

روزنامه

مارکس

شاپور بهیان

می‌گوید انسان‌ها در تولید اجتماعی زندگی خود، وارد روابطی می‌شوند که مستقل از خواست و اراده آنها است؛ این روابط تولیدی، مطابق است با مرحله معینی از تحول نیروهای مادی تولیدی آنها. مجموعه این روابط تولیدی، سازنده ساخت اقتصادی جامعه و بنیانی واقعی است که روساخت یا روبنایی از اشکال معینی از آگاهی اجتماعی، سیاسی و فکری را در کل مشروط می‌کند. این آگاهی انسان‌ها نیست که هستی‌شان را تعیین می‌کند، بلکه این هستی آنها است که آگاهی‌شان را تعیین می‌کند. با تغییر بنیان اقتصادی جامعه، کل روساخت به سرعت تغییر می‌کشد. مارکس در نقد شاگردان هگل و پدیده‌ای منحصr به فرد تلقی کرد. هر دوره تاریخی، با توجه باز در قید مفاهیمی انتزاعی بدون پیوند با جنبه‌های عینی و مادی جامعه باقی مانده‌اند. از این لحاظ هنر را نیز باید در نسبت با همین عوامل عینی و مادی سنجید و نمی‌توان آن را پدیده‌ای منحصr به فرد تلقی کرد. هر دوره تاریخی، با توجه به مرحله‌ای از رشد که در آن قرار دارد – باستانی، آسیایی، فئودالی، سرمایه‌داری– دارای هنر مخصوص به خود است. و در صورتی که تحولی در ارکان نظام اقتصادی یک جامعه به وجود آید، کل صورت‌های حقوقی، سیاسی و دینی و هنری و در یک کلام ایدئولوژیک آن نیز تقریباً به سرعت دگرگون می‌شود. درست است که مارکس باور ندارد بین عوامل مادی و صورت‌های ایدئولوژیک رابطه‌ای سراسرت و مستقیم وجود داشته باشد اما در آنجا که سخن از «تکامل نابرابر تولید مادی و تولید غیرمادی، برای مثال تولید هنر» به میان می‌آورد، باز در نهایت قائل به نوعی توازی بین تولید مادی و تولید غیرمادی می‌شود. مارکس برای آن که این رابطه را نشان دهد، هنری را برمی‌گزیند که به گفته او اوج شکوفایی هنر بوده است. یعنی هنر یونانیان. در اینجا به نظر می‌رسد بین این اوج و تحول مادی جامعه یونانی تناسبی وجود نداشته باشد. به عبارتی بین تکامل اجتماعی و تکامل هنری تناسبی وجود نداشته باشد. پاسخ مارکس این است که پایه هنر یونانی اساطیر آن است. مارکس می‌پرسد آیا این درک از طبیعت با دستگاه بافندگی خودکار، و راه‌آهن و لوکوموتیو و تلگراف هم ممکن است صورت بگیرد. یعنی با تسلط بشر بر طبیعت، این نوع درک اسطوره‌ای از بین می‌رود. پس آن اسطوره‌ها و در نتیجه آن نوع هنر مربوط به مرحله‌ای از تکامل اجتماعی است که بشر چنین فرینده و سحرانگیز است. او در پاسخ به این سؤال، نتیجه می‌گیرد که حتی اینجا هم این توازی وجود دارد. چیزی که مارکس را شگفت‌زده می‌کند این است که چرا آثار هنری یونانی برای ما که در مرحله پیشرفته‌تری از تحول اجتماعی قرار داریم چنین برینده و سحرانگیز است. او در پاسخ به این سؤال، جوامع پیشرفته را به مرد بالغی تشبیه می‌کند که گاهی کودک می‌شود. یعنی برمی‌گردد به دوران کودکی خود. از این لحاظ دوره هنر یونانی نوعی «فریابی سردمی» برای ما دارد که به دوره کودکی بشر تعلق دارد. «بسیاری از مردم که به این مقوله تعلق دارند. یونانیان کودکانی بهنجار بودند. فریابی هنرشان برای ما ناشدنیافتگی جامعه‌ای که عالم هنر را پدید آورد، تناقضی ندارد. این هنر برعکس، نتیجه همان شرایط اجتماعی است و از همان ناآشناختگی اجتماعی جدا نیست، چرا که فقط در همان شرایط می‌توانست پدید شود و دیگر هرگز تکرارشدنی نیست.» (گرودنریسه، ص ۳۹)

نیروهای ملی و مذهبی در کتابخانه مجلس
از علی رهنما پیش از کتاب «نیروهای مذهبی در بستر حرکت نهضت ملی» درنگ‌نامه سیاسی علی شریعتی منتشر شد که پس از مدتی سه بار تجدید چاپ شد. حالا که کتاب نیروهای مذهبی در بستر نهضت ملی منتشر شده بار دیگر علی رهنما ناگفته‌هایی از تاریخ معاصر ایران را بیان می‌کند، این بار ناگفته‌ها هم او درباره فدائیان اسلام و فعالیت‌های سیاسی و مذهبی آنان است. کتاب علی رهنما بدون شک یکی از کتاب‌های تاریخی مهم این سال‌ها است. با توجه به اهمیت این کتاب در پژوهش‌های تاریخی کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی نشستی را درباره این کتاب برگزار کرده که در آن دو تن از متخصصان تاریخ معاصر به نقد و بررسی این کتاب می‌پردازند. این نشست به‌رسانه است که به بررسی کتاب می‌پردازند. علی رهنما در حال حاضر خارج از ایران زندگی می‌کند و این نشست بدون حضور او، تحلیل تازه علی رهنما از جریانات سیاسی تاریخ معاصر ایران یکی از دلایل اهمیت این کتاب است که به اعتقاد بسیاری این تحلیل‌ها قابل نقد و بررسی دقیق‌تری هستند. علاقه‌مندان برای حضور در این نشست می‌توانند امروز از ساعت ۱۷ تا ۱۹ به میدان بهارستان، کتابخانه مجلس شورای اسلامی مراجعه کنند.

جامعه‌شناسی دین

شرق: موسسه گفت‌وگوی ادیان با هدف فعال شدن در حوزه گفت‌وگوی دینی و دین‌پژوهی بیست و پنجمین جلسه از سری سخنرانی‌های مدتی ماهانه را با عنوان «جامعه‌شناسی دین» برگزار می‌کند. در این نشست قربان علمی، دانشیار گروه ادیان و عرفان دانشگاه تهران، درباره «جامعه‌شناسی دین» سخنرانی خواهد داشت. این نشست سه شنبه ۳۰ خرداد، ساعت ۱۶٫۳۰ در خیابان ولی عصر، و رودری جام جم، خیابان شهید طاهری، شماره ۳۸ برگزار می‌شود.

شریعتی؛ ادبیات و کویریات

شرق: یکصد و نود و سومین نشست نقد و بررسی کتاب ماه ادبیات و فلسفه با موضوع «شریعتی؛ ادبیات و کویریات» برگزار می‌شود. دوشنبه ۲۹ خردادماه از ساعت ۱۷ تا ۱۹ محمدحسین ساکت و جمده استفندیاری درباره علی شریعتی سخنرانی می‌کنند. این جلسه در خانه کتاب واقع در خیابان انقلاب، بین فلسطین و صبا، شماره ۱۷۸، طبقه ۲، تالار اجتماعات برگزار می‌شود.

کارگاه بین‌المللی هگل در آلمان

از سوی انجمن هگلر در آمریکا کارگاه بین‌المللی هگل طی روزهای ۱۷ و ۱۸ تیرماه در آلمان برگزار می‌شود. به گزارش مهر، کارگاه بین‌المللی هگل که در دانشگاه کولگن آلمان برگزار می‌شود، در نظر دارد آرای فلسفی هگل و پیشاادراکات وی در باب مقولات فلسفی را مورد بررسی قرار دهد. فلسفه سیاسی، پدیدارشناسی روح، دیالکتیک، منطق و خدا از جمله مسائلی که در این کارگاه مورد بررسی قرار می‌گیرد. گئورگ ویلهلم فردریش هگل فیلسوف ایده‌آلیست آلمانی در «دوک ورتمبرگر» به دنیا آمد و در مدرسه الهیات تحصیل کرد، مدرسه‌ای که در آن با هولدر لین شاعر و فردریش شلینگ فیلسوف آشنا شد. فلسفه‌ای که او بنیان گذاشت تا به امروز همچنان محل مناقشه است ولی در روزگوار خود تأثیر بسیاری در پی داشت.

علی جحوانی

پژوهش، جایی برای نشستن نبود. دیهیمی یکی دور کاغذهایش را مرور و سخن را درباره لیبرالیسم، دیروز، امروز و فردا آغاز کرد: «در بحثی که می‌شنوید لیبرالیسم را مدافعانه عرضه می‌کنم البته نه به این معنا که لیبرالیسم پایان همه ایدئولوژی‌ها و تفکرات است. از این رو مدافعانه که اعتقاد دارم لیبرالیسم می‌تواند میدانی به تفکرات بدهد تا همه درست‌تر اندیشه کنیم و به پیش برویم.» او لیبرالیسم را از دو منظر بررسی کرد: «لیبرالیسم را به دو نوع تفکیک کرده‌اند هر چند – مانند همه ایدئولوژی‌ها – یک لیبرالیسم وجود ندارد. از یک نگاه، لیبرالیسم را به دو دوره «روشنگری» و «پساروشنگری» تقسیم می‌کنند و تفکیک دیگر آن لیبرالیسم «جامع» و لیبرالیسم «سیاسی» است.»

■ شکل‌گیری لیبرالیسم و تساهل

دیهیمی به وجود «زمینه واقعی» در پیدایش لیبرالیسم اشاره کرد و درباره تساهل گفت: «همه توافق دارند که اولین ایده لیبرالیسم در کتاب «نامه‌ای در باب تساهل» اثر جان لاک مطرح شد. تساهل اساس لیبرالیسم است و توضیح درباره آن لیبرالیسم را نیز تا حدودی روشن می‌کند. جوامع جهانی در قرون وسطی یکپارچه و یکدست بودند و همه بر مبنای اجماعی کامل زندگی می‌کردند. اما به مرور زمان تکثر بیشتری در عقاید، ادیان و مذاهب پدید آمد و زمینه ایجاد تنش‌ها ایجاد شد. جان لاک واردحل را در تساهل می‌دانست به این معنا که دشمن همدیگر نداشتند. قدم بعدی این بود که اندیشه تساهل به گونه‌ای در جامعه طرح شود که پذیرفتنی باشد. در صورت‌بندی اولیه‌ای که لاک ارائه داد، بخشی از دلایل بر اصول دین مسیحیت مبتنی بود و او از تعالیم انجیل به این نتیجه می‌رسید که تساهل یکی از اصول دین مسیحی است اما هرچه جلوتر می‌رویم استدلال‌ها بیشتر متکی بر استدلال‌های عقلی است تا برخاسته از متون و وحی.»

■ نکته و عقل تجربی

لکته دیگری که دیهیمی بر آن تأکید داشت، تأثیر نگاه علوم تجربی بر حوزه علوم انسانی بود: «در این شرایط، اتفاق دیگر، رشد سریع علوم تجربی و به دنبال آن پیشرفت تکنولوژی بود. علوم تجربی با تکیه بر عقل به جایی می‌رسیدند که برده از قوانین عالم خارج برمی‌داشت و از این رو بود که عقل حرمت بالایی پیدا کرد و این فکر به وجود آمد که چرا نمی‌توان از این عقل در مورد اخلاق، سیاست و روابط بشری استفاده کرد. بنابراین عقل، ابزار کشف (نه جعل و به وجود آوردن) حقیقت و قوانین بشری شد. متفکران با این استدلال که توانایی عقل در میان همه مشترک است تلاش کردند به قوانین حداقلی برسند که تمام مردم دنیا با هر عقیده و شرایطی آنها را بپذیرند و بسیاری از دعواهای تمام شود. نکته قابل توجه در این جا، چرخش لیبرالیسم است. لیبرال‌ها ابتدا از تساهل و تکثر آغاز کردند اما به نقطه‌ای رسیدند که تمام تلاش، رسیدن به اجماع بود.»

■ آزادی بیان و حقیقت‌نمایی

او اولین قدم رسیدن به حقیقت را وجود آزادی بیان دانست و به نقل قولی از جان میلتون اشاره کرد: «اگر باور داریم حقیقت برتر از خطاست بگذاریم این دو با هم نبرد کنند و اطمینان خاطر داشته باشیم پروژ میدان، حقیقت است.» او سپس به آرای جان استوارت میل و بیان نظرات او درباره

جامعه سرگرم‌کننده

عباس کاظمی
امروزه شکل گذران اوقات فراغت به یکی از مولفه‌های مهم جامعه مدرن بدل شده است. اما باید تأکید کرد که جامعه فراغت در همه جا به یک شکل پدید نیامده است. برای فهم وضعیت جامعه خودمان بهتر است ابتدا با تفکیک دو نوع مکان فراغتی آغاز کنیم: فضای فراغتی در مکان‌های سرگرم‌کننده‌ای چون پارک‌ها، شهرزای‌ها، کوه‌پیمایی، خیابان، مراکز خرید و فضای فراغتی در مکان‌های هنری چون سینما، تئاتر، موزه، نگارخانه‌ها و کنسرت‌ها. گذران فراغت در این دو مکان شکل مصرف فعالیت‌های سرگرمی ساز تأکید دارد و جامعه‌ای بر فعالیت‌های مبتنی بر فرهیختگی. هر دو دسته بخشی از فضاها و مکان‌های مدرن محسوب می‌شوند اما روشن است که تجربه‌های مدرن در این دو فضا و مکان متفاوتند. در این میان با استناد به داده‌های پیمایش دفتر طرح‌های ملی وزارت ارشاد، در ایران مکان‌های سرگرم‌کننده بیش از مکان‌های



نوع دوم است. مورد توجه قرار می‌گیرد، به این معنا شکل جدیدی از مصرف در ارتباط با اوقات فراغت در میان شهروندان شکل گرفته است.

بیکن و علم معتبر

ذهن، به همان تعبیر کالون که به نوعی محور بحث‌های ما بوده، یک کارخانه است، کارخانه‌ای که لحظه‌ای از تولید بازنمی‌آیدست. احتمالاً نظام‌مندترین کوشش برای رده‌بندی بت‌هایی که ذهن بشر را در فهم حقیقت امور دچار اشتباه می‌کنند به دست فیلسوف و سیاستمدار انگلیسی فرانسس بیکن (۱۶۲۶ – ۱۵۶۱) صورت گرفته باشد. ولی پیش از آن که بت‌شناسی وی را بی‌گیریم، بد نیست جایگاه تاریخی وی را به اختصار در نظر بگیریم. بیکن به تعبیری، در فاصله دو انقلاب علمی در تاریخ اروپا می‌زیست و این روشن می‌کند که چرا زمینه برپا بت‌شکنی این همه مهیا بوده است. بیکن ۱۸ سال پس از مرگ گریگز و ۳ سال پیش از تولد گالیله به دنیا آمد. پس از گریگز، دیگر کسی نمی‌توانست به آسوده‌خاطری گذشتگان که طی دو هزاره زمین را مرکز عالم می‌انگاشتند به قوانین و احکام علمی قدیم اعتماد کند و گالیله نیز هم او بود که به چاهیان اعلام داشت خداوند کتاب جهان را به زبان ریاضی نگاشته است و جالب‌نظر اینکه کاشف گردش خون فردی به نام هاروی است که پزشک شخص بیکن بود و البته ۱۷ سالی از وی جوان‌تر. او نکته دیگری که بیکن بر آن تأکید گذاشت و بعدها به صورت یکی از اصول محوری تفکر مدرن درآمد آن بود که نباید عقل و ایمان و دین و فلسفه را با هم درآمیخت، بیکن این معنا را با پیانی مذهبی ایراد می‌کرد: نباید اسرار الهی را تا حد عقل تنزل داد. با این مقدمه، می‌توانیم سرانجام بحث مفصل بیکن راجع به انواع بت‌های تولید شده در کارخانه ذهن بشر برویم، به ته‌ایی که بیکن امید داشت با معرفی‌شان و نشان دادن راه‌های شکستن‌شان، راه رسیدن به علم معتبر و دانش یقینی را هموار کند.



سخنرانی خشایار دیهیمی در موسسه معرفت و پژوهش

کلاس شلوغ لیبرالیسم

عقل پرداخت: «میل اعتقاد دارد تنها ابزار ما برای کشف حقیقت، عقل است. عقلی که ناقص و خطاپذیر است و البته قابل رشد و تکامل. اتفاقی هم که در علوم تجربی روی می‌دهد این است که یک قانون علمی تا مدتی تمام سئوالات آن عمل‌کنین و به جای فرسایش نیروها، آنها را در یک جهت ما را پاسخ می‌دهد اما با گذشت زمان متوجه می‌شویم که یافته دهم افراد تا جایی که رفتارهایشان مخطرآمیز نباشد زندگی را تجربه کنند.»

بخش بعدی سخنان دیهیمی به مشکلات عملی لیبرالیسم

ماده ۳۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر

حمیدرضا ایک:
بزرگ‌ترین اتحادیه کارگری انگلیس توصیه‌هایی برای اعضای خود درباره چگونگی «چیم» شدن از سر کار برای تماشای مسابقات جام جهانی صادر کرده است. این خبر را میراث‌خیر روی سایت فرستاده بود. توی‌تفصیه را که درآوردیم فهمیدیم «آمیکوس» همان اتحادیه عریض و طویل، دفترچه راهنمایی منتشر کرده تا به اعضا یاد بدهد چگونه می‌شود برای تماشای جام جهانی کارفرما را متوقف‌کنند. مثلاً گفته است اگر خودتان را برای یک روز به «مرد» کرده، قاعدتاً کسی نمی‌تواند خلافتش را ثابت کند چون معمولاً کارفرماها برای مرخصی استعلاجی یک روزه، از کارگر طلب گواهی پزشکی نمی‌کنند. احتمالاً غرولند کارفرمایان عزیز به آسمان رفته که کار به اینجا رسیده و موضوع، محل دعوا شده است. قاعدتاً آنها چنین کاری را غیراخلاقی و اقامی‌ناغیر با وجدان کاری به شمار آورده‌اند. اما آیا آمیکوس اشتباه کرده است؟

اتحادیه‌های صنفی تشکیلی می‌شوند تا منافع اعضایشان را تأمین کنند. رئیس اتحادیه آهنگرها موظف است از صبح تا

و پاسخ‌های جان راولز به آنها اختصاص داشت: «مشکل این بود: در جاهایی که آزادی تأمین می‌شد، به جای این که همگرایی روی دهد و آدمیان به هم نزدیک‌تر شوند، واگرایی به وجود آمد و همان مشکل ابتدایی ناشنی به وجود آمد. در این دوره، بحث اصلی همه لیبرال‌ها و دولت و میزان دخالت او در روابط جامعه بود. این که دولت کجا اختیار دارد انسان‌ها را مجبور کند و کجا حق دخالت ندارد. لیبرالیسم بی‌شک، اندیشه‌ای فردگرایانه است اما نه به این معنا که روابط متقابل میان آدمیان را نفی کند و حرمت افراد را نادیده انگارد. روابط متقابل، حق فریادخواهی و وظیفه فریادرسی، جزء وظایف لیبرالیسم است. لیبرالیسم اعتقاد دارد باید فارغ از اعتقادات و باورها به هم کمک کنیم. تا اینجا لیبرالیسم یک ایدئولوژی یا دستگاه جامع فکری تلقی می‌شد اما پس از آن بود که موضوع لیبرالیسم سیاسی مطرح شد. اینکه ممکن است افراد جامعه به نتایج و قوانین لیبرالیسم پایبند باشند اما دلیل ندارد فلسفه آن را نیز بپذیرند. جان راولز بهترین متفکر این دوره است. او ابتدا کتابی با نام «نظریه‌ای در باب عدالت» را نوشت و تسورات غلط و با برب رابطه لیبرالیسم و عدالت را بیان کرد. او گفت برابری پشتوانه آزادی است و همه باید به چشم انسان نگریسته شوند اگر این برابری نباشد، آزادی معنایی نخواهد داشت زیرا در این حالت مردم نمی‌توانند آرزوهای خود را تعقیب کنند. از همچنین اعتقاد داشت لیبرالیسم باید به عنوان یک ایدئولوژی کنار گذاشته شود و به سراغ اصول معقولی رفت که انسان‌ها با هر باوری به آن معتقدند. راولز می‌گوید اعتقاد فلسفی و ایدئولوژیک دولت به آن، تفاوتی با اعتقاد به این ایدئولوژی‌ها ندارد و دولت باید در برابر ایدئولوژی‌های بی‌طرف باشد. باید توجه کرد این بی‌طرفی تنها در حیطه قدرت وجود دارد و به این معنا نیست که نهادهای درون جامعه خشتی نباشند.»

■ لیبرالیسم برای امروز

بخش پایانی سخنان دیهیمی به لیبرالیسم در ایران امروز اختصاص داشت و به وظایف و روشنفکران در قبال آن می‌پرداخت: «تمام اعتقادات و نظریات جدید در باب لیبرالیسم در جوامعی قابل طرح و پیگیری است که حدی از لیبرالیسم را تجربه کرده‌اند و سابقه هم‌زیستی لیبرالی داشته‌اند و برقراری آن در جوامعی که تجربه آن را ندارند ناممکن است. ما نمی‌توانیم گام آخر را اول برداریم. لیبرالیسم مذهب عقل نیست، در دعوت و به‌تیرفتن تساهل به این معنا است که هنوز در مقدمات لیبرالیسم هستیم. روشنفکران دینی باید از درون دین به این موضوع بپردازند و همه باید اصول حداقلی از آن را برای اثباتی فکری بپذیریم. می‌توان روی کاغذ بسیاری از حرف‌ها را نوشت اما آیا واقعاً تندروری در به کرسی نشاندن اصول لیبرالیسم به صلاح و ممکن است؟ به نظر می‌رسد وظیفه اصلی این است که ما چگونه اعتقادات خود را بپاچه کنیم. نباید تلخ‌جان باشیم. بیایند به حداقل‌ها و ایده‌حول آن قدم اولی است که می‌توانند لیبرالیسم را به عنوان یکی از ایدئولوژی‌های موجود، در میان افراد جامعه قابل پذیرش کند.»

جلسه سخنرانی با پرسش و پاسخ حاضران به پایان رسید. دیهیمی توانسته بود در مدتی کوتاه، مهمترین ویژگی‌های دنیای لیبرالیسم را بیان کند و راهکارهایش را به جامعه امروز پیشنهاد دهد؛ هر چند سؤال‌های حاضران نشان می‌داد آنها به اندازه دیهیمی خوشبین نیستند.

شهر، تمدن و اندیشه

«شهر» موجودی زنده است که هم می‌تواند بی‌شعور و هم تا نوع شعور رشد کند. «شهر» می‌تواند در حدفاصل پژمردگی و شکوفایی انسانی رشد کند و این رشد از طریق چگونگی حضور «ما» یعنی مردم، مسئولان و متخصصان در شهر بروز می‌کند. اکنون شیوه نهرشنی‌ری در ایران و شیوه مدیریت شهری، سکونت ما را به سمت «شبه شهری» پیش برده است. «شبه‌شهر» مکانی است که انسان‌ها در تجسعی فشرده از سکونت و فعالیت و کمبودهای اساسی خدمات، تاسیسات و آگاهی شهری مناسب، در سازمانی غیر مقلایی از فضا و فعالیت در شرایط بحرانی زیست محیطی در آمد و شدند. آنچنان که دیگر مجالی برای تفکر، تعالی، بروز وجدان، توسعه فرهنگ و تولید هنر به دست نمی‌آوردند. آنچه می‌پسوند یا ایرانی‌به صورتی فشرده در آن به سر می‌یابند از معیارها و مشخصه‌های «شهر» –جایگاه انسان تمدن– کم بهره برده است.

***مدیر گروه**

شهرشناسی

پژوهش‌های فرهنگی

متروپلیس

فرمانده‌ای است که نقاط ضعف و قدرت دشمن را می‌شناسد

و راهکارهای مقتضی برای از پا در آوردن او را صادر می‌کند. یازده بازیکن با لباس رزم و یونیفرمی واحد حاضرند تا جان خود را در این جنگ مدرن قتل کنند. بی دلیل نیست که در بازی‌های مهم و حساس سران کشورها هم به ستادوم سیاسی استقبال کردند و مدعی شدند خود را برای جام جهانی آماده می‌کنند. به گزارش رویترز در حالی که فقط ۲۷ روز به شروع بازی‌ها مانده و ظاهراً فرصت چندانی برای چنین تغییراتی در بازی‌ها نیست، اتحادیه اروپا هنوز برای حذف تیم ملی فوتبال ایران از جام جهانی اصرار دارد. طرح اولیه خیلی قبل عنوان شد. هم‌زمان با قرعه‌کشی تیم‌های راه یافته به جام جهانی، ولفگانگ ادورات ستاره سابق فوتبال آلمان که اجرای یک برنامه زنده تلویزیونی برپیننده را به عهده داشت، گفت: «ایران باید به دلیل اظهارات رئیس جمهور این کشور درباره اسرائیل از جام جهانی حذف شود.» این یکی از برنامه‌هایی بود که برنامه‌ریزان کاخ سفید در دستور کار خود قرار دادند. بازی‌های نخست، اتحادیه اروپا هنوز برای حذف تیم ملی فوتبال ایران از جام جهانی اصرار دارد. طرح اولیه خیلی قبل عنوان شد. هم‌زمان با قرعه‌کشی تیم‌های راه یافته به جام جهانی، ولفگانگ ادورات ستاره سابق فوتبال آلمان که اجرای یک برنامه زنده تلویزیونی برپیننده را به عهده داشت، گفت: «ایران باید به دلیل اظهارات رئیس جمهور این کشور درباره اسرائیل از جام جهانی حذف شود.» این یکی از برنامه‌هایی بود که برنامه‌ریزان کاخ سفید در دستور کار خود قرار دادند. بازی‌های نخست، اتحادیه اروپا هنوز برای حذف تیم ملی فوتبال ایران از جام جهانی اصرار دارد. طرح اولیه خیلی قبل عنوان شد. همزه به رمل و اسطرلاب پناه بردند و دست به دعا که در قرعه‌کشی اثری اگر با برزیل هم گروه شوند باکی نیست و اما صدا آمد و آمریکا نخرورید که دیگر کسی طاق‌ت هول واهمه یک بازی سیاسی را ندارد.

گزارشگر تلویزیون فریاد گل را سر می‌دهد و این فوتبال است که نمایش می‌دهد. اینجا دیگر ابرقدرت شرق و غرب یال و کوبایی ندارند و ایالات متحده با همه المدم بلندرو و آن مقابل سایه‌بوسان بورکینافاسویی به عجز و لایه می‌افتد. پاهایی سیاه و ترک خورده آنچنان به توپ ضربه می‌زنند که گویی هر آنچه در یک جنگ حقیقی غیرممکن است این زمین جادویی ممکن می‌کشد. می‌گویند در سیاست غیرممکنی وجود ندارد (The impossible is impossible). بازیکنان نمایندگانی داوطلب هستند که به جنگ تن به تن با دشمن فرستاده می‌شوند و پشت سر خود حمایت رئیس‌جمهور و رئیس مجلس و وزرا و وکلا را هم دربر می‌

یکشنبه ۲۸ خرداد ۱۳۸۵

■

سرگشتگی

محمد قائد
اول، مربیان کلاس‌های زبان انگلیسی در یکی از دانشگاه‌های پزشکی تهران اخیراً به فکر افتاده‌اند به دانشجوها پیام‌وژند مباحثی عقیدتی سیاسی را در این زبان و با کمک واژه‌های عربی بیان کنند.

دوم، گاه از برنامه تدریس زبان عربی در دبیرستان‌های ایران انتقاد می‌شود که زبانی قدیمی به دانش آموزان یاد می‌دهد، یا در واقع قرار است یاد بدهد. منتقدان می‌گویند باید نه فقط زبان متون کلاسیک، بلکه عربی معاصر به محصل آموخت.

سوم، بسیار به ندرت بتوان شنید مقامی ایرانی زبان انگلیسی را با جمالتی محکم و در حدی از روانی صحبت می‌کند که در دنیای سیاست و تجارت معمول است. چندی پیش، در بیانیه‌ای که از سوی جمهوری اسلامی در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی خوانده شد کلمه انگلیسی «پس» به عنوان معادل واژه خطایی و ادبیانه «آری» به کار می‌رفت.

۱– دانشجوی طب قرار است بتواند متون مربوط به کار خویش را به زبان رایج دنیای علم بخواند و نکات فنی را از

این طریق بیاموزد. اینکه قادر باشد مفاهیمی عقیدتی‌نا بتعللی را هم به این زبان بیان کند که در حیطه وظایف دانشکده پزشکی نیست. این هم که بعدها از او بسخاوهند برای شنودگانی که هم انگلیسی هم عربی می‌دانند در باب سیاست و عدالت و

غیره تلقی کنند چندان محتمل به نظر نمی‌رسد.

۲– هدف تعریف شده تدریس زبان عربی در مدارس ایران صرفاً یاد بهتر متون دینی است. بنابراین زبان عربی رایج در قاهره، دمشق یا بغداد امروزی در این راه به او کمک چندانی نمی‌کند زیرا متون کلاسیک در هر زبانی با گوی‌های زندگی روزانه تفاوت دارد.

۳– زبان انگلیسی متداول در مراودات بین‌المللی جایی برای خطابه ادیبانه ندارد. این سطح از زبان به عنوان آچارفرانسه به کار می‌رود و بیان فنیخ را در آن راهی نیست. چنانچه کسی مشتاق باشد همانند شخصیت شاهان در نمایشنامه‌های شکسپیر صحبت کند و «آآری» بگوید، باید به طرز بیانی ادینی تسلط یابد که آن هم با تأکید بر کلمه «پس» حاصل نمی‌شود.

اینککه دانشجوی طب زبان انگلیسی را برای جدل ایدئولوژیک یاد بگیرد، در همان حال که زبان عربی را محصل برای محاوره می‌آموزد، و در همان حال که می‌کوشیم به انگلیسی خطابه غرابخوانیم (افزون بر انتشار ترجمه‌هایی که غیرقابل درک از کتاب‌هایی پنبه‌ایست دشوار) ما را به تصویری از درک حضور خویش در جهان می‌رساند که سرگشتگی نام دارد.

برگ یادداشت

محاورات کمال

مسعود زنجانی
چهار محاوره فایدون، مهمانی (ضیافت)، فادریدوس و جمهوری از محاورات میانی (دوره میانیالی) افلاطون را محاورات «کمال» (بخشگی) می‌نامند. نظریه‌پردازی و مفهوم‌سازی‌های خلاقانه افلاطون درباره مقلاتی مانند «عشق»، «ایده‌ها» (مثل / صورت)، «دیالکتیک»، «فیلسوف‌شاه» و . . . موجب شده است که آنها همیشه با نام افلاطون و یا وصف افلاطونی در تاریخ فلسفه محاوره باشند. برخی نیز این رساله‌ها را به طور خاص «کلاسیک» نامیده‌اند؛ چرا که این آثار به جهت علوم و کمالی که در آنها است بیش از محاورات دیگر مورد علاقه و اقتباس نویسندگان ادوار بعدی قرار گرفته‌اند. سبسون (۴۳–۱۰۶ ق. م.)، فیلسوف و فیلسوف رومی، رساله‌ای را به صورت جمهوری و مندلسون (۱۷۸۶–۱۷۲۹) فیلسوف آلمانی محاوره‌ای را با الهام از فایدون نگاشته است. یاسررس می‌گوید: «نوشته‌های کلاسیک فلسفه افلاطون را در هماهنگی که همه اندیشه‌هایش و در ارتباط کامل آنها با یکدیگر و در ژرفای واحد نمایان می‌سازند. «موضوع اصلی فایدون «روح» و نامیرایی آن پس از جدایی از کالبد تن است. این محاوره گفت و گویی است که سقراط در واپسین ساعت‌های حیات خود در زندان داشته است. هیچ یک از محاورات افلاطون به لحاظ ارزش هنری فلسفی با فایدون قابل قیاس نیست. در

مهمانی و فایدورس سخن از «عشق» به میان می‌آید. البته در «پولیسس» از محاورات جوانی افلاطون و در «قوانین» از محاورات پادان و نیز درباره عشق و دوستی سخن رفته است. مهمانی یکی از زیباترین محاورات افلاطون است.

در این محاوره شوخی و جدی، بلاغت ظاهر و دقت فکر، شاعری و فایده است. به هم آمیخته است. می‌توان گفت افلاطون در مهمانی بیش از همه آثارش، خودش است. او در اینجا نه بسان محاورات جوانی فیلسوفی صرفاً سقراطی است و نه بسان برخی محاورات پایانی بر نظر پره اوره‌ای و فیثاغوری. فایدورس موقعیتی یگانه دارد؛ هم از شادابی جوانی سقراط سرشار است و هم ژرفای فلسفی را به کمال دارد. این رساله، از یک سو، با طرح موضوع بنیادی در سیاست، یعنی «عدالت» است. در کتاب اول (تراسوماخوس) برای تعریف «عدالت» کوشش شده است. بیشتر افلاطون‌شناسان این کتاب را به دوره انتقال نسبت می‌دهند. در کتاب‌های بعدی («دوم تا دهم) بحث بسط پیدا می‌کند و به تدریج پیچیده و پیچیده‌تر می‌شود تا آنجا که همه وجوه پخته‌ترین اندیشه‌های نظری افلاطون را دربرمی‌گیرد و در آخر به بنیادگذاری و وصف «آرمانشهر» (مدینه فاضله) افلاطونی منتهی می‌شود. در دوره معاصر، مورخان و فیلسوفان سیاسی، از توینین بی تا کارل پوپر، به نظرات سیاسی او در این رساله واکنش تندی نشان داده‌اند.

مهمانی و فایدورس سخن

از «عشق» به میان می‌آید.

البته در «پولیسس» از

محاورات جوانی افلاطون

و در «قوانین» از محاورات

پادان و نیز درباره عشق و

دوستی سخن رفته است.

مهمانی یکی از زیباترین

محاورات افلاطون است.

در این محاوره شوخی و جدی،

بلاغت ظاهر و دقت فکر،

شاعری و فایده است. به هم

آمیخته است. می‌توان گفت

افلاطون در مهمانی بیش از

همه آثارش، خودش است. او

در اینجا نه بسان محاورات

جوانی فیلسوفی صرفاً سقراطی

است و نه بسان برخی

محاورات پایانی بر نظر پره

اوره‌ای و فیثاغوری.

فایدورس موقعیتی یگانه

دارد؛ هم از شادابی جوانی

سقراط سرشار است و هم

ژرفای فلسفی را به کمال

دارد. این رساله، از یک سو،

با طرح موضوع بنیادی

در سیاست، یعنی «عدالت»

است. در کتاب اول

(تراسوماخوس) برای تعریف

«عدالت» کوشش شده

است. بیشتر افلاطون‌شناسان

این کتاب را به دوره

انتقال نسبت می‌دهند. در

کتاب‌های بعدی («دوم تا

دهم) بحث بسط پیدا می‌کند

و به تدریج پیچیده و

پیچیده‌تر می‌شود تا آنجا

که همه وجوه پخته‌ترین

اندیشه‌های نظری افلاطون

را دربرمی‌گیرد و در آخر

به بنیادگذاری و وصف

«آرمانشهر» (مدینه فاضله)

افلاطونی منتهی می‌شود.

در دوره معاصر، مورخان و

فیلسوفان سیاسی، از

توینین بی تا کارل پوپر،

به نظرات سیاسی او در این

رساله واکنش تند

نشان داده‌اند.

کلاسیک‌ها

ما و فوتبال